

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: سبحان محقق

۰۸ اگست ۲۰۲۰

بحثی تحلیلی در مورد نژادپرستی در امریکا

امریکا نمی‌تواند از خودش فرار کند

اشاره

«اورلاندو پاترسون» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه «جان کولز» امریکا، طی مصاحبه با روزنامه «هاروارد گزته»، اعتراضات جاری در این کشور را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. پاترسون ضمن بر ملا کردن جلوه‌هایی از نژادپرستی ساختاری در امریکا، در انتهای بحث خود، نسخه‌هایی را نیز جهت نجات جامعه امریکا از آفت تبعیض و نژادپرستی می‌پیچید.

در باره این که چرا امریکا نمی‌تواند از ریشه‌های نژادپرستی خود فرار کند، پاترسون معضل فرهنگی و باقی‌ماندن فرهنگ برده داری در جامعه امریکا را علت می‌داند. با هم‌ترجمه این مصاحبه را از نظر می‌گذرانیم.

دو سال قبل شما درباره پنجاهمین سالگرد گزارش کرنر با گزته صحبت کرده‌اید، گزارشی که نژادپرستی جامعه سفید پوستان را مورد شماتت قرار داد و آن را علت بنیادین شورش‌های نژادی سال ۱۹۶۷ می‌دانست. شما در آن زمان گفتید که شاید ما نیاز به گزارش دیگری داریم، گزارشی که نگاهی به ریشه‌های نابرابری نژادی در کشور ببیند. الان چه می‌گویند؟

– گزارش‌ها اغلب چیز خوبی هستند، اگر ما آنها را درست تهیه کنیم. تاکنون درباره نژاد و نابرابری مطالعات زیادی شده و در واقع، این یک واقعیت است. درخصوص تحقیقات کامل و غنی، هیچ کمبودی وجود ندارد. اما باز هم نیاز هست که ما گروهی داشته باشیم که نتایج اصلی یافته‌های اخیر را گردآوری کرده و علاوه بر آن، نقاط نظر افراد ذی نفوذ را لحاظ کند؛ افراد این گروه صرفاً دانشگاهی نباید باشند، بلکه (می‌توانند) رهبران اجتماعی، سیاسی و مذهبی باشند، کسانی که بتوانند بر اساس فکر (خود) بگویند ما الان کجا هستیم و از نظر روابط نژادی در امریکا، به چه سمتی می‌رویم. این به خصوص در حال حاضر و پس از قتل «جورج فلویید»، مهم خواهد بود. بسیاری از مردم باید از خود پرسند که طی نیم قرن اخیر یا بیشتر، چه اتفاقی افتاده است. همان طور که ابتداء باید به شورش‌های دهه ۱۹۶۰ پرداخت و سپس، شورش‌های ۱۹۹۲ را مورد توجه قرار داد. آیا عنصر برتری سفید پوستان و نژادپرستی مزمن، آن قدر عمیق ریشه دوانده است که دیگر از (دست) معترضان (خیابانی کاری ساخته نیست)، بلکه (فقط) اصلاحات و

تغییرات قانون اساسی می‌تواند شرایط را عوض کند؟ این یک نقطه نظر افسرده‌کننده است. من حس می‌کنم که در تظاهرات (جاری)، چیز تازه‌ای وجود دارد.

– در این اعتراضات، در مقایسه با اعتراضات سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۶۸ و یا ۱۹۹۲، چه چیز تازه‌ای وجود دارد؟
– یک مورد که حتی درباره تظاهرات «رادنی کینگ» سال ۱۹۹۲ نیز مطابقت دارد، تفاوت در ترکیب تظاهرکنندگان است. انسان... با مشاهده بخش اعظم تظاهرکنندگان، که سفید پوست، اسپانیایی، و آسیایی هستند، یکه می‌خورد. به‌عنوان مثال، جالب است وقتی که پولیس بی‌رحمانه تظاهرات مجاور کاخ سفید را در هم می‌کوبد و تظاهرکنندگان را در یک جاده به دام می‌اندازد، یک مرد جنوب آسیایی، ۷۰ نفر از آنها را در خانه خودش جای می‌دهد. احساس من این است که ما بیشتر شاهد یک تنوع هستیم، هر چند هنوز هم غالب کسانی که ابراز خشم می‌کنند، افریقایی تبار هستند. من فکر می‌کنم این به زندگی فعلی ما ربط می‌یابد. مردم از این که می‌بینند ما پس از این همه سال، هنوز هم با این مسائل سروکار داریم، ظاهراً می‌ترسند. آنها این حس را دارند که چیزی در این میان، عمیقاً غلط است. آنچه که در ارتباط با زندگی جاری ما ترسناک است، این است که نهادهای بنیادین دموکراسی ما مورد هجوم قرار گرفته‌اند...

– چه شباهت‌هایی را شما میان اعتراضات گذشته و حال می‌یابید؟

– مخرج مشترک (همه آنها) خشونت و ددمنشی پولیس است. ما این اقدامات و قتل‌های بی‌رحمانه را داریم، و ما خشم، اعتراضات، کمسیون‌ها، پیشنهادات و موارد دیگر را داریم، پولیس هنوز هم شیوه‌های قدیمی خود را ادامه می‌دهد. آنها قصد ندارند به جان انسان‌ها احترام بگذارند، آنها نسبت به کسی وحشی‌گری می‌کنند که کمتر از ۲۰ دلار جعلی داشته است... همچنین، یک تحول بسیار بد دیگری نیز در زندگی امریکایی‌ها رخ داده است: حبس جمعی. این از لحاظ تاریخی، بی‌سابقه بوده و مایه شرمساری است. کشوری که مدعی رهبری جهان آزاد است، هر چند بخش اعظم جهان این را یک جوک می‌دانند، در جهان بالاترین رقم انسان‌ها را در زندان دارد: دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر. بالغ بر ۴۰ درصد آنهایی که در زندان به سر می‌برند، سیاه پوست هستند. این واقعاً عجیب است، و بخش اعظم (این تقصیر) به پولیس و بازپرس‌ها برمی‌گردد.

– موارد دیگری نیز از بیرحمی‌های پولیس نیز طی سال‌های گذشته وجود داشته است، اما چرا فکر می‌کنید کشتن جورج فلوید منجر به این موج اعتراض‌ها شده و حتی فراتر از امریکا هم رفته است؟ چرا اکنون و نه قبل از این، چنین اتفاقی افتاده است؟

– نخست، کل ماجرا توسط ویدئو ثبت شده است و خصوصاً لاقیدی (پولیس قاتل)، حس بی‌تفاوتی کامل، خوار شمردن زندگی یک فرد، آن هم به شیوه‌ای که افسر پولیس آن را به نمایش گذاشت و فلوید را کشت، (همه را) بهت زده کرده است. ما ویدئوهای مربوط به وحشی‌گری‌ها را در گذشته هم دیده بودیم، اما این ویدئو (قتل فلوید) را درست پس از یک سری از قتل‌هایی که توسط پولیس صورت گرفته بود، دیده ایم و این اتفاق در شرایط حساسی رخ داده است. وقتی که من تجلی آن را در چهره آن افسر دیدم و این که سه افسر دیگر در پیرامون او در کنار ایستاده بودند، انگار که این یک امر معمول است، به‌هانا آرنت و جمله‌اش فکر کردم: «پیش پا افتادگی شر». چیزی را که آرنت آن را بسیار وحشتناک یافت، این بود که انسان‌های معمولی قادر به ارتکاب کشتارهای هولناک شوند و در پایان همان روز هم به خانه برگردند، به خانه زیبا و به دوست داشتنی شان، و در روز بعد هم برگردند و کشتار را تکرار کنند. من همچنین فکر

می‌کنم که این ویدئو در میانه همه گیری (کرونا) منتشر شد، در شرایطی که مردم از بی‌کفایتی و نبود رهبری، احساس وحشت می‌کردند.

– چه نقشی را ممکن است که این همه گیری در موج نا آرامی‌های جاری بازی کرده باشد؟

– وقتی که ما نقطه عطف حساس ۱۰۰ هزار کشته را پشت سر گذاشته ایم، در این مرحله به یک رهبری نیاز داشتیم که ترس و نگرانی جمعی ما را مدیریت کند. ما چنین رهبری نداشتیم. مردم واقعاً نسبت به آنچه اتفاق می‌افتاد، وحشت زده بودند و وقتی گزارش‌هایی را می‌شنیدند که می‌گفت اگر رهبری شایسته‌تر و کمتر خود شیفته‌ای که فقط نگران انتخاب شدن مجدد خودش است، داشتیم، جان‌های زیادی نجات می‌یافته است. ملت دو کوتاهی بزرگ را، که با هم به چشم می‌آمدند، دیدند: از یک طرف، غایب بودن یک سیستم مناسب بهداشتی، و از طرف دیگر، رهبری بی‌کفایت. وقتی که موضوع وحشی‌گری پولیس با انتشار این ویدئو مطرح شد، مردم پیوند میان رهبری بی‌کفایت، قصور دولت رفاه امریکائی و شورش مجدد، یکی از بدترین جنبه‌های جامعه امریکائی را دیدند: ایدئولوژی برتری سفید پوستان و نژادپرستی.

– برتری سفید پوستان چه ربطی با این قضیه دارد؟

– این که قتل چگونه انجام شده، به ما نشان می‌دهد که هنوز هم هسته سخت ایدئولوژی نژادپرستانه برتری سفید پوستان اصرار (بر ماندن) دارد، این ایدئولوژی بیگانه‌ها، یعنی هر کسی که سفید پوست نیست، را نمی‌پذیرد. این ایدئولوژی اکنون به‌خاطر (نوع) رهبری در کاخ سفید، در حال صعود است. آنچه را که من می‌بینم، این است که دو سنت قوی در امریکا (با یک دیگر) رقابت می‌کنند. سنت لیبرالی، و سنتی که سلطه‌ای برابر دارد و آن، سنت برتری سفید پوستان است، که برخاسته از جنوب (امریکا) بوده و به سمت شمال سفر کرده است. میان این دو، تنش واقعی وجود دارد. من در نوشته‌هایم استدلال کرده‌ام که رشد فوق‌العاده‌ای در رفتار سفید پوستان امریکائی نسبت به سیاهان و دیگر اقلیت‌ها به‌وجود آمده است. اوایل دهه ۱۹۶۰ که اقلیتی سفید پوست آشکارا می‌گفتند ما سیاهان را پست و فرومایه می‌دانیم، ولی اکنون نوعی پذیرش برابری وجود دارد، حد اقل در نگرش‌های آنها. من همیشه گفته‌ام که ممکن است (آنها) یک اکثریت بزرگ به‌نظر آیند، ولی هنوز ۲۰ تا ۲۵ درصد سفید پوستان وجود دارند که هنوز نگرش‌های برتری سفید پوستان را می‌پذیرند. این هسته سخت طرفداران برتری سفید پوست، هنوز وجود دارد و تشویق هم شده است و در حال تبدیل شدن به نوعی از جنبش انتقام‌جویانه است. این کاملاً ترسناک است.

– برای آنهایی که طرفدار برتری سفیدها نیستند، اما شاید نیاز باشد که نسبت به اختلافات نژادی در کشور (امریکا) بیدار شوند، شما دوست دارید که آنها درباره مسائل نژادی در امریکا، چه چیزهایی را بدانند؟

– من دوست ندارم که از اصطلاح «مردم سفید پوست» به‌عنوان یک اصطلاح عمومی استفاده بکنم، زیرا همان طور که قبلاً گفته‌ام، نکته ویژه‌ای که در ارتباط با اعتراضات اخیر وجود دارد، مشارکت سفید پوستان در آن است، بسیاری از آنها جوان (نیز) هستند. علاوه بر آنها، افرادی را می‌بینیم که میانسال و برخی نیز سالخورده هستند. من... فکر می‌کنم امریکائی‌های سفید پوست از تغییرات نژادی در طرز تلفی‌های شان، کاملاً عبور کرده‌اند و این که ما درباره چیزی بیش از ۲۵ درصد امریکائی‌هایی صحبت می‌کنیم که نژادپرست سخت هستند، اما من فکر می‌کنم اغلب امریکائی‌ها در خصوص نژاد، نگرش درستی دارند.

اما، جامعه‌شناسان استدلال کرده‌اند هر چند که برخی از سفیدپوستان ممکن است نگرش‌های لیبرالی داشته باشند، بسیاری از آنها آمادگی این را ندارند که امتیازاتی را برای توسعه زندگی سیاهان بدهند. به‌عنوان مثال، یکی از دلایل این که چرا مردم در مناطق پست و کثیف شهر ازدحام می‌کنند، این حقیقت است که خانه‌سازی در حومه شهر، خیلی پرهزینه است (در امریکا، حومه شهر جزو مناطق مرفه نشین محسوب می‌شود)، و یک دلیل برای آن، این است که آئین‌نامه‌ها، ساخت و سازهای مترکم را محدود می‌کنند. این آئین‌نامه‌ها در تداوم دور نگه داشتن خانه‌سازی برای افراد دارای درآمد متوسط در حومه‌ها، بسیار مؤثر هستند، افرادی که در میان آنها، سیاهان به طور نامتناسب حضور دارند، از رفتن به حاشیه و دسترسی به مدارس خوب محروم هستند. جامعه‌شناسان ادعا کرده‌اند هر چند که ما در رفتارهای نژادی خود، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم، ولی آنچه را که نداریم، تمایل لیبرال‌های سفید پوست به هزینه کردن پول در جایی است که در لفظ و کلام، آن را می‌گویند.

یکی از جنبه‌های اساسی مسأله نژادی امریکا، مسأله تفکیک است. جمعیت سیاه پوست اکنون تقریباً به همان اندازه منفک است که در دهه ۱۹۶۰ بوده است. این نه تنها اساس بسیاری از مشکلاتی است که سیاهان با آنها مواجه هستند، بلکه جدا بودن سفید پوستان را نیز توضیح می‌دهد و آن را جاودانه می‌کند، سفید پوستانی که در مناطق مسکونی و محیط رشد خود، سیاهان را نمی‌بینند و یا با آنها تعامل ندارند. این (قضیه)، ایده‌ای که سیاهان را بیگانه می‌داند و تعلق را (نسبت به آنها احساس) نمی‌کند، تقویت می‌کند.

– بسیاری از سفید پوستان این کشور، چه چیزی را درباره زندگی و تجارب رنگین پوستان فهم نمی‌کنند؟

– برخی فهم می‌کنند و برخی نیز فهم نمی‌کنند. من قطعاً تغییری را در میان نسل جوان‌تر می‌بینم. این صرفاً موضوع طرز تلقی نیست. به اعتقاد من، جوانان سفید پوست در میان کل سفید پوستان، کمترین نژادپرست‌ها را در میان خود دارند. آنها از لحاظ نژادی، تساهل بیشتری دارند.

من در این (قضیه)، علائم امیدبخشی را دیده‌ام. من سابقاً در خیابان «تروبریج» کمبریج می‌زیسته‌ام، و از میان (فضاهای) رینج کمبریج و مدرسه لاتین می‌گذشتم. من همیشه تحت تأثیر تعامل معمولی میان کودکان سفیدپوست و سیاهپوست قرار می‌گرفتم، موردی که با دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خیلی فرق داشت. این به شما نشان می‌دهد که با یکی‌سازی بیشتر، چه چیزهایی ممکن می‌شود. اکنون شما خیلی از چیزها را در بسیاری از مناطق دارید، اما این کافی نیست. در بسیاری از موارد، آنچه را که می‌بینید، مدارس جدا شده است. واضح است وقتی که با افرادی رشد نکنید، نمی‌دانید چطور با آنها تعامل داشته باشید و یا چطور با آنها پیوند دوستی برقرار کنید. بسیاری از سیاهان از بی‌حوصلگی (خود) نسبت به تعامل با سفیدپوستانی که در رشدشان، کمترین تماس را با سیاهان داشته‌اند، گله دارند. این دلیل این است که چرا من بر نیاز به خلاص شدن از محله‌های کثیف شهر و رها شدن از تفکیک، تأکید می‌ورزم...

– کشور چگونه می‌تواند به سمت غلبه بر تفکیک نژادی پیش برود؟

– موضوعی که فوریت دارد و اکنون باید به آن بپردازیم، قساوت پولیس است. این نیاز به تفکر عمیق مجدد درباره سازمان بخش‌های پولیس در سراسر کشور دارد. منظور این نیست که ما سیاهپوستان را در رأس پولیس قرار بدهیم، زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد، (این انتصاب) باعث تغییرات شگرف می‌شود. معمولاً چیزی که اتفاق می‌افتد، این است که آنها به سمت گذشته متمایل می‌شوند تا ثابت کنند که پولیس‌های سفید پوست پولیس‌های خوبی هستند... آنچه مورد نیاز است، این است که فرهنگ پولیس مورد بازبینی کامل قرار بگیرد و این تمایل را در

آنها(نیروهای پولیس) از بین ببریم که جوامع محل خدمت خود را جوامع دشمن بدانند. این موضوع خیلی فوریت دارد، زیرا رفتار خشن پولیس در حال همه گیر شدن است. اگر اقدامی انجام نگیرد، به محض این که تظاهرات پایان یابد، نیروهای پولیس به سرعت باز خواهند گشت و آنچه را انجام می‌دهند که همیشه انجام می‌داده‌اند.

همچنین، ما نیاز داریم که در قبال نرخ‌های بالای زندانی‌ها کاری نکنیم. من از رئیس‌جمهور [بارک] اوباما قویاً حمایت کرده‌ام، اما فکر نمی‌کنم که او به قدر کافی در این باره کار انجام داده باشد. لازم است که ما به تلاش‌های خود درخصوص کاهش اندازه جمعیت زندانیان، ادامه دهیم. ضروری است که در قبال حذف محله‌های پست شهر، رفتار رادیکالی داشته باشیم. من ترجیح می‌دهم که به جای کلمه ادغام، از حذف محله‌های کثیف استفاده کنم، زیرا ما باید مردم را در داخل شهرها، از محله‌های پست و کثیف خارج نکنیم - زیرا نه فقط محله‌های پست، سیاهان را از سرمایه اجتماعی و فرهنگی امریکای طبقه متوسط جدا می‌کنند، بلکه ساکنان (این مناطق) را هدف‌های آسانی برای پولیس تبدیل می‌کنند، پولیسی که محله‌های پست و کثیف شهر را به‌عنوان (مناطق) دشمن می‌نگرد. حذف محله‌های پست، با ادغام فرق دارد...

نهایتاً این که، لازم است برده داری و برتری سفید پوستان را (به‌عنوان) میراث ملی(امریکا) فرض بگیریم... من تمام زندگی خود را وقف مطالعه درباره برده داری کرده‌ام.

من [فکر] نمی‌کنم که برده داری در سال ۱۸۶۵ الغاء شده باشد. آنچه که در سال ۱۸۶۵ الغاء شده، برده‌داری فردی در شکل به بردگی در آوردن کسی توسط کسی بوده است، اما آنچه که پافشاری(به ماندن) می‌کند، فرهنگ برده‌داری است، و در مرکز این فرهنگ، این حس قرار دارد که جمعیت سفیدپوست تصور می‌کند وظیفه‌اش کنترل و سرکوب آزادی سیاهان است. آنها این حس خود را در سیستم برده‌داری جدید «جیم کرو»، به شیوه‌های مختلف، عملی می‌کنند؛ با اوباش دانستن، و با به زندان انداختن.

در دوره جیم کرو، آنچه که پافشاری(به ماندن) می‌کند، این رفتار است که سیاهان را به‌عنوان بیگانگان ببینیم، به‌عنوان مردمی که باید تنبیه بشوند، باید تحت کنترل باشند، باید از امتیازات اصلی شهروندی یا مالکیت زمین محروم بشوند و باید در گروه‌های بی‌شمار، زندانی بشوند. این موارد از برده داری، واقعاً در امریکای دهه ۱۹۶۰ الغا نشده است، زمان آن است که سیستم جیم کرو نهایتاً و به طور اساسی بر انداخته شود...

منبع: harward Gazette